

و «احسن» تخلص می کرد و بقول صاحب تذکره روز روشن بسال ۱۲۳۹ در سنین بیست و چهار سالگی در گذشت.

(۷۳۳) غلام حسین میرزا

از شاعران و کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار و فرزند ملک ایرج میرزا بود. در مجلد شش گلان تبریز مسکن نموده و ایام عمر خود را در آن شهر بسر برده است. در چهارم صفر سال هزار و دو بیست و پنج، در تهران متولد و در هزار و سیصد و نه وفات یافت. عبرت نائینی در مجلد اول مدینه الادب (که نسخه اصلی آن بخط خود آن مرحوم در کتابخانه مجلس محفوظ است) شرح حال مبسوطی از وی زیر عنوان صدرالشعرا بهجت آورده و از خط او قطعه ای چند در همان محل در میان اوراق کتاب قرار داده است. مرحوم ایرج میرزا که از شعرای نامدار عصر اخیر بود، پسر اوست. دیوان بیگی میگوید: «بهجت قاجار نواده خاقان مبرور فتح علی شاه است. پدرش ملک ایرج میرزا ابن خاقان و اسم خودش غلام حسین میرزا است. تحصیل کمال و ادب کرده شعر را بدنی گوید و خط نستعلیق را خوب می نویسد. اکنون در دار السلطنه تبریز در خدمت حضرت ولیعهد دولت، لقب صدرالشعرائی را دارد و مشغول خدمت است...» از خطوط او دیده ام:

یک نسخه نثر الالی، بقلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ: «مشقه العبد غلام حسین بن ملک ایرج قاجار، سنه ۱۲۷۱» در کتابخانه سلطنتی؛

چهار رقع از مرقعهای مختلف، بقلمهای سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «بنده در گاه خلاق امید گاه، المذنب الراجی غلام حسین قاجار» و «بنده در گاه و خانه زاد بلاشتباه، ابن ملک ایرج میرزا، العبد المذنب غلام حسین قاجار» و «العبد المذنب الراجی، کمترین دعا گو، ابن ملک ایرج قاجار غلام حسین» در همان کتابخانه؛

غ

(۷۳۰) غازی الدین خان

ملقب به عماد الملک فیروز جنگ، مخاطب امیرالاسرا، نواده نظام الملک آصف جاه بود وزارت احمد شاه (۱۱۶۷-۱۱۶۱) و عالم گیر ثانی (۱۱۷۳-۱۱۶۷) پادشاه هندوستان را داشت و چون عالم گیر در گذشت، او هم منزوی شد. بقول غلام محمد هفت قلمی، با دیبای فارسی و عربی آشنا بود و بفارسی شعر می گفت و صاحب دیوان است و «نظام» تخلص می کرد. خط نستعلیق را بشیوه میرزا محمد علی و نسخ را بشیوه یاقوت و شکسته را بشیوه شفیع، خوش می نوشت و بسال ۱۲۰۰ در کالپی هندوستان در گذشت.

غافل = محمد اسمعیل

(۷۳۱) غالب مصطفی

از نستعلیق نویسان عثمانی بود و بخط وی لوحه ای در مسجد سلطان احمد استانبول است، بقلم کتیبه چهار دانگ متوسط، بمضمون: «یا حضرت بلال حبشی، اثر خاسه سید حافظ غالب مصطفی غفرله».

غریبی = محمد علی کابلی
غزال العین = سید احمد مهدی

(۷۳۲) غلام حسین اکبر آبادی

فرزند شاه صفی الله آبادی بود. نستعلیق را خوش می نوشت و شعر می گفت

یک قطعه ، بقلم کتابت جلی و خفّی خوش ، بارقم و تاریخ : «مشقه بنده پرستنده ، غلام حسین بن ملک ایرج میرزا ، در دارالسلطنه تبریز ، سنه یک هزار و دو یست و هشتاد و هشت» در مجموعه نگارنده :

یک نسخه نصایح انوشیروان ، بقلم نیم دودانگ متوسط ، بارقم و تاریخ : «جهت پیش کش . . . آقای علاء الملک ، بدارالسلطنه تبریز . سنه یک هزار و دو یست و نود و یک ، شهر رمضان تحریر شد . کاتبه ابن ملک ایرج میرزا ، غلام حسین قاجار ، صدر الشعراء» ایضاً در مجموعه نگارنده .

۷۳۴) غلام حسین کیمیا قلم

ملقب مؤید دفتر ، از کتیبه نگاران اوائل قرن حاضر است و کتیبه کفش کن قایینی ها ، در آستانه رضوی ، که از کاشی و سنگ است ، بخط اوست و در روی سنگی که در زاویه جنوب غربی کفش کن ، نصب است ، چنین رقم دارد :

بهین کتیبه نویس اندرین خجسته مقام

که جبرئیل امین خادمش بود یر در

بود کمینه ، غلام حسین تشنه لب آن

که کیمیا قلم است و مؤید دفتر

(۱۳۲۱)

اشعار این کتیبه از اختر طوسی است .

۷۳۵) غلام رضا اصفهانی - میرزا

یکی از معروف ترین خوشنویسان قرن اخیر است و با همه شهرت ، ترجمه احوالش را در جزو خوشنویسان باختصار یاد کرده اند . از حسن اتفاق ، در یک مرقع بزرگ ، از آثار میرزا غلام رضا ، که سابقاً متعلق بشاد روان میرزا حسن خان

معتضد الدوله مهران (متوفی سال ۱۳۱۷) بوده است (و بعد بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است)؛ ترجمه احوال میرزا غلام رضا را که خود انشاء کرده اند ، در صفحه ای نوشته و مرقع ضمیمه کرده اند . این ترجمه با اینکه مفصل نیست ، جامع است و چون ظاهراً مرحوم مهران شاگرد میرزا بوده و زمان وی را درک کرده ، معتبر و معتنم است و اینکه عین آن مطالب را در اینجا نقل می کنم :

«میرزا غلام رضا ، در فن خط ، از اساتید فاضل و در طریقت ، از سالکین کامل است پدرش میرزا جان از اصفهان بطهران آمده ساکن شد و بکسب قنادی اشتغال داشت عیال گرفت و چندین اولاد اناث ، خدایش کرامت فرمود ، لیکن اولاد ذکور نداشت سالی بزیارت مشهد مقدّس حضرت رضا سلام الله علیه مشرف و تحت قبّه مبارکه ، استدعای پسری می کند . دعایش مستجاب و خدای تعالی پسری باو مرحمت می فرماید ، بهمین مناسبت نامش را «غلام رضا» می گذارد . میرزا غلام رضا هنوز بالغ نشده بود که بحسن خط مشهور و مراتب فضل او در همه جا مذکور شد . روزی سطری از خط او را بنظر محمد شاه قاجار رسانیدند . خودش را احضار و پس از امتحان و اظهار کمال التفات و بذل انعام ، او را بتعلیم مشق خط شاهزادگان مأمور و چند سال مشغول بود .

«بعد از فوت محمد شاه ، در خانه خود بتحریر و تعلیم پرداخت . در اواخر عمرش ، سید زین العابدین امام جمعه ، کلاه او را بعمامه تبدیل کرد . سنه هزار و سیصد و چهار مرحوم و در صفائیه مدفون شد .» (مقبره صفائیه در خاکری و نزدیک مزار حضرت عبدالعظیم است) .

در همین مرقع چند مکتوب و مطالب متنوع مندرج است که ، برای روشن ساختن احوال میرزا غلام رضا مفید می نماید ، بنا بر این عین آنها را در اینجا نقل می کنم :

۱) یک صفحه بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی است ، باین مضمون : «هو الله تعالی ، در اخبار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملك الجبار آمده که

خواب معجول بهم بافتن از شاه راه صواب انحراف و از پیشگاه حضرت احدیت روی تافتن است ، با وجود ایمان بدین فرمان ، محض عرض تشکر و تفاخر بهم گنان ، این چند سطر را بیاد گاری نگارد : هنگام صبحی که آغاز نماست ، قریب هفت سال از سنین عمرم گذشته و در دبستان بخواندن قرآن کریم و فرقان عظیم اشتغال داشت . شبی بخواب ، بزرگواری ارشادم نمود . به تقبیل آستان ملایکه پاسبان شاه اولیا علیه و علی ابناؤه آلف التحیه و الشناء ، رهبریم فرمود . در دنبالش شتافتیم تافضائی که انتهایش ایوانی داشت ، یافتیم که در گوشه آنجا حضرت شاه اولیا ارواح العالمین له الفدا ، توقّف داشتند . حکم تقرّب عتبه علیه ام نمود . چون نزدیک تر شدم ، فرمودند مشقت بیاور . علی الفور صفحه کاغذ و قلم و دواتی بحضور مبارک تقدیم نمودم . در وسط آن صحیفه لام و الف و یائی بدین شکل ، نگاشته مرحمت فرمودند از این رو بنگار . زیاده ازین بخاطر نیست . بالجمله فردای آن شب در دبیرستان بهم گنان ، بیان این شرافت می کرد . معلّم صورت خواب را سؤال نمود . این بنده صورت ماجرا کما جرا ، باز گفت ، دیگر روز حقیر را به تحصیل خط واداشت .

«بعد از دو سال زیاده یا کم ، بر جمله هم گنان برتری جسته و در سال پنجم آن تاریخ ، محض امتیاز خط نستعلیق ، بخدمت شاهنشاه مبرور محمد شاه مغفور طاب ثراه مشرف شده ، مورد عواطف شایان و تشریفات بی کران آمده چند سال حسب الامر ، ایام آدینه بدان فرخنده درگاه تشرّف می جسته و همواره بمراحم عالیّه و خلّاع فاخره از قبیل قلم دان دوات مرصّع و شالهای ترمه کشمیری و چند کلیچه ترمه و وجوه نقدی سرفرازی می بود . عجب تر آنکه در سال چهارم و یکم از سنین عمر ، بزبارت آن درگاه عرش اشتباه مفتخر آمد ، تا معلوم باشد که دولت در آن سرا و گشایش در آن دراست . محض عرض تشکر قلمی شد .

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

فی شهر جمادی الآخر ، سنه ۲ . ۳ . ۱ . یا علی مدد است .»

۲) صفحه دیگر بقلم نستعلیق نیم دودانگه عالی ، که ظاهراً عریضه ایست که خطاب بناصرالدین شاه قاجار نوشته است :

«اکنون که زمان عمر این داعی دولت قاهره به بیست و پنج سالگی رسیده است ، اتفاق صاحبان خبره و انصاف است که امروز در قلم رونستعلیق ، مسلّم ویر همه کس واضح است که ، تسخیر خطّه خط ، بیمن تربیت شاه رضوان آرام گاه [محمد شاه قاجار] نورالله مضجعه ، کرده ام و مدت ده عام است که ، دو بیست نفر متعلم مشقی از شاهزادگان و مستوفی زادگان و غیره دارم . با این همه راه معیشت تنگ است استدعا آنکه اگر داعی دولت ابد مدت را ، قابل و مستحق مراحم ملوکانه دانند ، بمشغله کتابداری نواب اشرف والا ، ولیعهد روحنا فداه ؛ یا نواب اشرف والا امیر نظام روحنا فداه ، مفتخر و سرفرازم فرمایند ؛ تا آسوده خاطر مشغول بخدمت گزاری و دعا گوئی دولت ابد مدت حضرت ظلّ اللهی روحنا و روح العالمین فداه ، باشم . یک فقره عرض است .»

۳) یک مکتوب بخط شکسته نستعلیق کتابت عالی ، که ظاهراً ، آنرا هم بناصرالدین شاه نوشته است :

«تصدّق وجود اقدس مبارک کت شوم ، قریب چهل سال است ، در فنّ شریف خط نسخ نستعلیق ، که یکی از هنرهای بزرگ دولت ایران است ، به تربیت و تشویق شاهنشاه رضوان جایگاه [محمد شاه قاجار] زحمت کشیده و بتصدیق جمله ارباب خیرت ، تکمیل نموده ، چنانچه از قلم غبار کتابت ، تا شش دانگ کتیبه ، برای امتحان با خطوط متقدّمین و متأخرین حاضر می باشد ؛ بامید آنکه تواند مصدر خدمتی در این دولت جاوید مدت گردد . از نحوست اختر و حسد حسادان ، آخربه تهمتی دوچار و به عقوبتی گرفتار شد ، که اگر رأفت و سروت خسروانه شامل نمی گشت ، بمعرض هلاکت میرسید . بعد از استخلاص تاکنون ، با کمال پریشانی و خجالت باده نفرعیال صغیر و کبیر ، بنهایت ذلّت گذران نموده ، زیرا که از جهت این تهمت که والله العظیم تا الیوم ، با احدی از این طایفه ضالّه ، معاشر نبوده و نمی باشد و معتقدین این عقیده را

... میداند. نان قناعت و بیچارگی این روسیاه بی گناه مقطوع گشت، بنحوی که از تعلیم و تعلم و مراوده با مردم، بکلی باز مانده و بنان شب محتاج می باشد. ناچار بیخاکهای ولی نعمت کل ایران که خداوند روی زمین است، عرضه داشت می نماید که نان و جان توامانند؛ از مرآت و عدالت این شاهنشاه عادل روحنا له الفداء، مستدعی است که، هم چنان که جان بخشیدند، نان مرحمت فرمایند و این غلام جان نثار روسیاه را بر جوع خدمت و ظهور مرحمتی، باجمعی عیال شکسته بال سرفراز و خوش حال سازند. خدای واحد شاهد است که اگر لقمه نان فقیری قطع نشده بود، ابداً جسارت نمی نمود. خداوند بحرمت ائمه اطهار علیهم سلام الله الملك الجبار، جان این مسکین را بلاگردان وجود مسعود اقدس مبارک فرماید. امر امر اقدس همایون است.»

از آنچه مرحوم معتضدالدوله مهران نوشته است و از مطالب این سه مکتوب معلوم می شود که میرزا غلام رضا را محمد شاه قاجار، در جوانی احضار کرده است و چون خود شاه، از خوش نویسی نستعلیق بهره داشت، وقتی وی را امتحان کرده و خط وی را پسندیده است، او را بمعلمی خط فرزندان خود گماشته است و پس از مرگ محمد شاه، هم چنان ناصرالدین شاه نیز بوی توجه داشته است و چون شهرت وی در شهر دویده و شاگردان بسیار بدو روی گرد آمده اند، بعضی ارباب حسد سعایت کرده و ظاهراً ویرا به بابی گری متهم ساخته و او را دستگیر کرده اند؛ ولی شاید بشفاعت کسی از اعیان و یا فرزندان ناصرالدین شاه، او را از خشم شاه رها نموده و از مرگ نجات داده اند و مکتوب اخیر را برای رفع تهمت و استدعای برقراری وظیفه سابق، عرض کرده است، که پس از گرفتاری هم از موجب محروم مانده و هم بجلس تعلیم او تعطیل شده است. سال وفات میرزا غلام رضا را سپهر، ۱۲۹۰ ضبط کرده و درست نیست، که از آثار تاریخ دار او تا سال ۱۳۰۳، نیز دیده ام و ظاهراً همان سال ۱۳۰۴ که مرحوم مهران ضبط کرده، صواب است.

میرزا غلام رضا، چنانکه خود نوشته است، جمله خطوط نستعلیق را از شش

دانگ کتیبه تا کتابت خفی و غبار، استادانه می نوشته است و بعلاوه خط شکسته نستعلیق را که خود یاد می از آن نکرده، از خط نستعلیق فروتر نمی نوشته است؛ ولی این ادعای او که گوید: «... از قلم غبار کتابت تا شش دانگ کتیبه، برای امتحان با خطوط متقدمین و متأخرین حاضر می باشد.» مورد تأمل است؛ زیرا که از خوش نویسان متقدم ده ها استاد است که باید میرزا غلام رضا را شاگرد آنها دانست و از متأخرین و معاصرین وی نیز چند تن را می شناسیم که از وی فروتر نوشته اند و بعضی مانند میرزا سید حسین خوش نویس باشی، که چهار سال پیش از میرزا غلام رضا در گذشته است در قدرت قلم و استواری و متانت خط نستعلیق، بمراتب از میرزا غلام رضا برتر است و بگمان من، میرزا غلام رضای کوشیده که پیروی از شیوه خاص میرزا سید حسین بکند و با اینکه گاهی بعضی مشقهای او شبیه مشق میرزا سید حسین است، هیچ گاه در استقامت و استواری با او نرسیده است.

از خطوط مختلف نستعلیق و شکسته نستعلیق میرزا غلام رضا، بمقدار بسیار در دست است و معروف ترین و مهم ترین آثار او بسیاری از کتیبه های مدرسه سپهسالار ناصری در تهران است، که بقلم چهار دانگ کتیبه عالی نوشته و بادقت در آنها، روشن می شود که، کتیبه نگاری او با همه استادان، از لطافت و ملاحظت خالی است. از خطوط مختلف نستعلیق و شکسته اوقعات متعدد موجود است که، از شش دانگ تا غبار، آنها را غالباً عالی و بعضی خوش نوشته است و رقم های آنها: «غلام رضا» «غلام رضا، یا علی مدد است» «یا علی مدد است» و تاریخ آنها بین سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۳۰۳ است و جز قطعات و مرقعات، یک نسخه تحفة الوزراء در کتابخانه سلطنتی است که بقلم نیم دو دانگ خوش نوشته است و تاریخ ۱۲۵۹ دارد. گاهی در رقم ها قید: «تربیت یافته حضرت ظل الهی» یعنی محمد شاه قاجار را دارد. و نیز معلوم است که از میان اعیان دربار ناصرالدین شاه به دوست محمد خان معیر الممالک نزدیک و مصاحب او بوده است که در بعضی قطعات، این گونه رقم دارد: «در حضور حضرت خداوند محترم معظم ولی نعمت، امیر دوست محمد خان معیر الممالک...» و با احتمال قوی بسعی و شفاعت هم او، از خشم شاه، رسته است.

قطعاتی که از آنها یاد شد، در کتابخانه های متعدد از جمله: کتابخانه سلطنتی، کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه مرکزی دانشگاه، کتابخانه ملک تهران؛ کتابخانه ملی پاریس؛ و مجموعه های خصوصی: آقای دکتر مهدوی، آقای مرتضی عبدالرسولی، آقای سلطان القرائی، مرحوم حاج سید نصرالله تقوی، و آقای کریم زاده و نگارنده و غیره است.

(۷۳۶) غلام رضای شیرازی - میرزا

شاعر بود و «ساکت» تخلص می کرد و نستعلیق را بسبک خاص می نوشت. هنگام تألیف آثار عجم (سال ۱۳۱۳) در قید حیات بود.

(۷۳۷) غلام رضا خان ندیم باشی - میرزا

فرزند میرزا محمد خان ندیم باشی ابن محمد حسین خان ملک الشعراء ابن فتح علی خان ملک الشعراء کاشانی، معلوم معقول و منقول آشنا بود و از صنایع دستی مانند نقاشی و گل دوزی و منبت کاری و خیاطی بهره داشت و زبان فرانسه را می دانست و شعر می گفت. خط نستعلیق و شکسته نستعلیق را خوش می نوشت. سال ۱۳۲۰ تاریخ تألیف تذکره سپهر، در تلگراف خانه دولتی، مشغول خدمت بود.

(۷۳۸) غلام محمد - حفظ

ساکن سودهره از توابع لاهور بود. از آن جا بشاه جهان آباد رفت و حفظ قرآن و کسب کمالات در آن شهر کرد. در نظم و نثر فارسی، شاگرد میر شمس الدین فقیر بود. خط نسخ و نستعلیق را نزد محمد عارف یاقوت رقم خان ثانی، مشتق کرد. شعر می گفت و بقول صاحب صبح گلشن «آزاد» تخلص می کرد.

به ملازمت و رفاقت خان فیروز جنگ ثانی و عماد الملک، بسر برد و بسال ۱۲۰۹ در گذشت.

(۷۳۹) غلام محمد دهلوی

معروف به «هفت قلمی» از شاگردان حکیم قدرت الله خان بود. بادییات فارسی و عربی آشنا بود و شعر می گفت و «راقم» تخلص می کرد. هفت قلم را خوش می نوشت.

در دهلوی اقامت داشت و پس از مدتی جلائی وطن کرد و به لکنه رفت و در این شهر نزد میرزا محمد عشق، بتحصیل علم طب پرداخت. از تألیفات او تذکره خوشنویسان متداول و بیچاپ رسیده است. بسال ۱۲۳۹ در گذشت.

(۷۴۰) غلام نقش بند خان

فرزند خواجه یوسف و داماد فیض الله بیگ خان، از معاصرین غلام محمد هفت قلمی (متوفی سال ۱۲۳۹) بود. خط نستعلیق و شکسته را خوش می نوشت. آخر عمر را بانزوا و ریاضت و عبادت گذرانید.

(۷۴۱) غفار خان صدیق الملک - میرزا

از نستعلیق نویسان آخر قرن سیزدهم بود و هنگام تألیف المآثر و الآثار (سال ۱۳۰۶) در گذشته بود.

(۷۴۲) غیاث - میر

از خوش نویسان نستعلیق گمنام قرن دهم بود و بخط وی قطعه پی در یک سر ق

کتابخانه دانشگاه استانبول است که، بقلم سه دانگ خوش نوشته است و رقم «فقیر میر غیاث» دارد.

غیاث الدین	= محمد سبزواری
غیاث الدین	= محمود بن سلیم گیلانی
غیاث الدین جاسی	= علی

(۷۴۳) غیاث الدین فضل الله رادکانی - سید

بقول صاحب حبیب السیر، بوفور فضل و محاسن و فضایل و لطافت طبع و طلاقت لسان، سرآمد دوران بود و جمله خطوط را خوش می نوشت و در نزد اسرا و سلاطین و حکام عصر محترم بود. بتاریخ سال ۸۶۷ در هرات در گذشت و در جوار مزار امیر حسینی، بخاک سپرده شد.

(۷۴۴) غیاث الدین قاسمی

از کاتبان گم نام قرن نهم بود و بخطوی یک نسخه دیوان ظهیر فاریابی دارم که، بقلم نیم دودانگ متوسط، بشیوه اظهر نوشته است و چنین تمام می شود: «تم الدیوان ملک الافاضل والشعراء ظهیر الدین محمد الفاریابی، نعمده الله برحمته فی التاریخ ربیع الاول سنة ثلاث وثمانین وثمانمئة. کتبه الفقیر، غیاث الدین قاسمی غفر ذنوبه وستر عیوبه».

(۷۴۵) غیاث الدین کازرونی

از کاتبان گمنام قرن دهم بود و بخطوی یک نسخه احسن الکبار در کتابخانه سلطنتی است، بقلم کتابت متوسط، با تاریخ و رقم «تمت الكتاب... فی شهر سنه اربع و سبعین و تسعمائة، کتبه احقر العباد، غیاث الدین بن علاء الدین کازرونی».

(۷۴۶) غیاث الدین مذهب مشهدی

در خط نستعلیق، شاگرد سلطان علی مشهدی بود و صاحب مناقب هنروران هنر کرسی خط وی را ستوده است. از خطوط وی دیده ام: یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، بقلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد الفقیر الحقیر المذنب، غیاث الدین المشهدی المذهب غفر ذنوبه» در کتابخانه خزینه اوقاف، استانبول؛ سه قطعه از مرقع بهرام میرزا، بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خوش و متوسط، با رقم های: «العبد الفقیر المذنب، غیاث الدین المذهب» و «مشقه العبد غیاث الدین المشهدی غفر ذنوبه» و «العبد المذنب غیاث المذهب» در همان کتابخانه.

(۷۴۷) غیاث مجلد اصفهانی

از کاتبان گمنام قرن نهم است و بخطوی دیده ام: یک نسخه لمعات عراقی، بقلم نیم دودانگ متوسط، با رقم و تاریخ: «تمت هذه النسخة الشریفة لمعات، علی ید العبد الضعیف النحیف، غیاث المجلد اصفهانی اصلح الله شأنه، فی لیلة الجمعة من شهر ذی القعدة سنة احدى وثمانین وثمانمئة بقسطنطنیه» در موزه آثار اسلامی و ترک، استانبول؛ یک نسخه دیوان فارسی و ترکی قبولی، بقلم کتابت متوسط، که در ترجمی در ابتدای نسخه نوشته شده است: «دیوان افصح الفصحاء و اکمل الشعراء حسّان العصر و سحبان الدهر، مولانا قبولی، بمطالعة السلطان الاعظم... محمد خان بن مراد خان خلد الله تعالی» و چنین تمام می شود: «تم الدیوان... و فرغ من تحریره العبد... غیاث المجلد اصفهانی بدار السلطنة قسطنطنیه... فی شهر سنه ثمانین وثمانمئة الهجرية» در کتابخانه ایاصوفیه، استانبول؛

یک قطعه از سرقع ، بقلم نیم دودانگ جلی و کتابت متوسط ، با رقم و تاریخ :
«العبد الحقیر غیاث المجلد الفقیر ، اصلح الله شأنه ابدآ . سنه ۸۷۹ بقسطنطنیه » در
کتابخانه دانشگاه ، استانبول .

۷۴۸) غیب الله ای

تنها ، صاحب ریحان نستعلیق ، نام وی را یاد کرده است و گوید گیلانی است
و در آنجا نشوونما می کند و معاصر سلطان علی قاینی (متوفی سال ۹۱۴) است . در
شیوه خط نستعلیق جزو چند تن خوشنویسی است که ، بشیوه و طرز غیر سلطان علی
مشهدی (از جمله عبدالرحمن و عبدالرحیم و عبدالکریم خوارزمی) می نوشته اند .
بخطوی دیده ام :

یک قطعه از سرقعی ، بقلم دودانگ و کتابت خفی خوش ، با رقم : «نوایی
فرماید مد ظله الله العالی . . . کتبه العبد الفقیر غیب الله الامامی عفا الله عنه » در
کتابخانه خزینه اوقاف ، استانبول ؛

یک نسخه صد کلمه حضرت علی بن ابی طالب ، بقلم نیم دودانگ جلی و
کتابت خفی خوش ، با رقم و تاریخ : «کتبه العبد الاحقر الافقر ، غیب الله الامامی
غفر ذنوبه و ستر عیوبه ، فی سنة ثلاث و تسعين و ثمانمائة الهجرية النبوية ، در مجموعه
نگارنده .

این نسخه که خط آن مخصوصاً قلم نیم دودانگ آن بشیوه خاصی است در
عین حال که با نظر اول خطی بی تناسب و اندام و خارج از قواعد و اسلوب است ،
با نظر دوم و کمی دقت صافی و استواری آن روشن می شود . مثلاً در یک کشیده
حرف سین ، دیده می شود که با اندازه ی بلند است که تقریباً دو برابر اندازه متداول
است و یک دایره نون آن ، آن قدر بزرگ است که ، متناسب با قلمی دو برابر درشتی
آنست ؛ ولی با این حال ، با اندازه ی استوار و نمکین است ، که کاتب آن را جز

استادی زیر دست نمیتوان دانست . این شیوه همانست که آنرا «غربی» نامیدیم و
شرح آن در ترجمه احوال عبدالرحمن خوارزمی و فرزندان او گذشت .
از کاتبان گمنام ، عبدالله بن غیب الله نامی را می شناسم که ذکر آن در جای
خود رفته و ممکن است فرزند همین غیب الله باشد ، چون تاریخ زندگی هر دو
مطابقت دارد .